

پشت پرده هم‌صدایی ترامپ و اردوغان

ترکیه اهرم آمریکا

برای رویارویی با ایران، روسیه و چین؟

تام باراک، متحد نزدیک ترامپ، به عنوان سفیر آمریکا در ترکیه و فرستاده ویژه در سوریه منصوب شده تا نظم جدیدی در غرب آسیا رقم بزند که شامل هماهنگی میان آمریکا، ترکیه و اسرائیل است. او مأموریت دارد ترکیه را به پذیرش خود مختاری کردها و سوریه را به عادی سازی روابط با اسرائیل وادار کند، درحالی‌که مانع درگیری مستقیم میان آنکارا و تل‌آویو می‌شود.

این پروژه بخشی از استراتژی گسترده‌تر واشنگتن برای مهندسی مجدد مرزها و موازنه‌های منطقه‌ای در راستای منافع آتلانتیکی است. وبگاه کاردل با انتشار یادداشتی مدعی شد، تام باراک، بازگان ۷۷ ساله واز نزدیکان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، تنها یک فرستاده عادی نیست.

انتصاب او به عنوان سفیر ایالات متحده در ترکیه و هم‌زمان فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه، او را در مرکز استراتژی جدید واشنگتن در غرب آسیا قرار می‌دهد. در آنکارا، ریشه‌های لبنانی- مسیحی باراک مورد ستایش ائتلاف حاکم قرار گرفته و او را «شهروند عثمانی» نامیده‌اند؛ لقبی نمادین که در ظاهر گرم و دوستانه است، اما در واقعیت، مأموریتی بسیار چالش‌برانگیزتر را پنهان می‌کند.

طراحی یک آرایش جدید

باراک در جلسه تأیید سنا در تاریخ ۱ آوریل، به‌وضوح مأموریت خود را شرح داد: بازتعریف موقعیت ترکیه به عنوان ستونی تحت‌رهبری آمریکا رویاروی ایران، روسیه و چین. او با تأکید بر تماس تلفنی ترامپ و رجب طیب اردوغان در ۱۶ مارس که به گفته نماینده ویژه ترامپ، استیو ویتکاف، «تحولی بنیادین» بود، اعلام کرد سیاست منطقه‌ای واشنگتن، از این پس بر مبنای همکاری با آنکارا شکل خواهد گرفت.

وظیفه باراک همچنین شامل جلوگیری از درگیری مستقیم میان ترکیه و اسرائیل در سوریه است؛ هدفی که خود ترامپ در جریان دیدار نتانیاهو از کاخ سفید به آن اشاره کرده بود. باراک نه تنها دیپلمات، بلکه معمار یک پروژه منطقه‌ای است که وظیفه دارد ائتلاف‌ها را بازتعریف و مخالفان بالقوه را خنثی کند. باراک در ظاهر نقش ترکیه در ناتو و کمک‌این کشور به اوکراین از طریق فروش پهپادها را ستود، اما خیلی زود بحث را به ژئوپلیتیک کشاند. او بر «اهمیت راهبردی گسترش شراکت‌های انرژی میان آمریکا و ترکیه، به‌ویژه در حوزه گاز طبیعی مایع (LNG)، به عنوان توازن دهنده‌ای در برابر ابتکار کمربند و جاده چین تأکید کرد. اما این تحلیل فراتر از آسیاست. باراک همچنین ترکیه را به عنوان جایگزینی کلیدی برای چین در قاره آفریقا معرفی کرد و توضیح داد که شرکت‌های ترکیه‌ای در پروژه‌های زیرساختی بزرگ، رقبا و همتایان چینی خود را کنار زده‌اند. زیرباین لایه‌های ظاهر فریب، هدفی عمیق‌تر نهفته است: استفاده از قدرت اقتصادی ترکیه برای پیشبرد اهداف آتلانتیکی و در عین حال پوشاندن توسعه نفوذ اسرائیل از طریق فروش تسلیحات، شبکه‌های اطلاعاتی و نفوذ حاکمیت‌لیک در شاخ آفریقا، منطقه ساحل و شمال این قاره در خفا.

پیام روشن بود: نفوذ اقتصادی ترکیه به ابزار منافع غرب بدل خواهد شد، درحالی‌که توجه از طرح‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل منحرف می‌شود. باراک همچنین در گفت‌وگویی با شبکه «ان تی وی» ترکیه، به سابقه تاریخی توافقات استعماری اشاره کرد و گفت: «به‌نظر من همه این مرزها به سایکس- پیکو و توافق سور برمی‌گردد. مرزهای شکست خورده. وقت آن است که مرزها را از نو تعین وبه توافقی جدید برسیم.»

این اشاره به تقسیمات استعماری یک قرن پیش، نشان‌دهنده آن است که باراک مأموریت خود را نه صرفاً دیپلماتیک، بلکه به عنوان مهندسی مجدد مرزها به نفع ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای‌اش می‌بیند. هسته مرکزی مأموریت باراک، هماهنگ‌سازی اهداف آمریکا، اسرائیل و ترکیه در سوریه است، هرچند تناقض‌های جدی میان این سه وجود دارد.

از دید واشنگتن، دو هدف اصلی وجود دارد: نخست؛ وادار کردن رئیس‌جمهور موقت سوریه، احمد شراع (معروف به ابو محمد جولانی، رهبر هیات تحریر الشام) به پذیرش اسرائیل از طریق تحریم و دیپلماسی اجباری. دوم؛ مجاب‌کردن ترکیه به پذیرش یک منطقه خودمختار کردی به سبک اقلیم کردستان عراق.

اهداف اسرائیل نیز با این برنامه‌ها همسواست. تل‌آویو به دنبال گسترش نفوذ در سوریه، ایجاد مناطق حائل (به‌ویژه با پشتوانه اقلیت دروزی)، و تحلیل رفتن تدریجی ارتش سوریه برای حفظ توازن نظامی است. همچنین، این بازیگر خواهان ظهور ساختار کردی خودمختاری است که بتواند حاکمیت سوریه را دچار تفرقه کند.

در سوی دیگر، ترکیه به ظاهر از وحدت سوریه دفاع می‌کند، اما در عمل نشانه‌هایی از پذیرش منطقه خودگردان کردی تحت نفوذ آنکارا دیده می‌شود، شامل خودمختاری فرهنگی، به رسمیت شناختن سیاسی و حتی قیمومیت ترکیه. هدف نهایی نیز حفظ ثبیرت اسلام‌گرایان رادیکال در دمشق برای حفظ نفوذ آنکارا در منطقه است.

تماس ترکیه با نیروهای کردی

یکی از اولین اقدامات باراک، ایجاد ارتباط مستقیم با مزلوم عبدی، فرمانده نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) بود. بر اساس گزارش المانیو، باراک به عبدی اطمینان داده که حمایت آمریکا در مبارزه با داعش ادامه خواهد داشت و او را به ادامه مذاکرات با ترکیه تشویق کرده است. در گفت‌وگویی با شبکه شمس، عبدی اعلام کرد که آتش‌بسی ۲/۵ ماهه با ترکیه برقرار است و مذاکرات – هم به صورت مستقیم و هم از طریق میانجی‌گری- در جریان است.

این مذاکرات شامل تعیین خطوط تماس نظامی، مرزها و احتمال الحاق نیروهای دموکراتیک سوریه به ارتش سوریه می‌شود.

نقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

آسیب دیدن زنان در جدال‌های اجتماعی



جنایت علیه زنان به دلیل فروپاشی نظام ارزشی است

در جنگ افراد جامعه باهم زنان آسیب پذیرند

آرمان ملی - احسان انصاری: قتل الهه حسین نژاد و بلافاصله کشته شدن عضو تیم ملی مج اندازی توسط همسرش موج نگرانی را نسبت به امنیت زنان در محیط منزل و جامعه افزایش داده است. این در حالی است که به دلیل وجود فضای مجازی توجه افکار عمومی نسبت به آزار و اذیت زنان در سطح جامعه افزایش چشمگیری داشته است. از سوی دیگر بسیاری از خانواده‌ها نسبت به وضعیت فرزندان خود در سطح جامعه با نگرانی‌هایی جدی مواج هستند. «آرمان ملی» برای تحلیل جامعه‌شناختی وضعیت امنیتی زنان با توجه به اتفاقات رخ داده با دکتر آزادارمکی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران گفت‌وگو کرده است. آزادارمکی در این زمینه معتقد است: «در نظام ارزشی جامعه ایرانی زنان همواره نقش مادر، خواهر، همسر

پس از قتل الهه حسین نژاد و همسرکشی‌هایی که در

ماه‌های اخیر در رسانه‌ها با زتاب داشته نگرانی‌ها نسبت به امنیت زنان در جامعه افزایش پیدا کرده است. مهم‌ترین دلایل این نگرانی‌ها چیست و برای کنترل آن چه باید کرد؟
جامعه‌ایران در یک فضای ناپه‌نجا قرار گرفته است. از یک طرف مشکلات اقتصادی در زندگی مردم وجود دارد و از سوی دیگر در فضای بین‌المللی نیز با تنش‌های مختلفی مواجه است. چنین جامعه‌ای پیش از اینها نیاز به گشایش‌های فرهنگی و اجتماعی داشته که محقق نشده است. متأسفانه به جای گشایش‌های فرهنگی و اجتماعی شاهد نوعی رهاشدگی هستیم. در واقع نظام سیاسی علاوه بر اینکه باید گروه‌های متعدد اجتماعی را آزاد بگذارد تا فعالیت‌هایی اجتماعی و فرهنگی انجام دهند، لازم است از آنها در مقابل عملکردشان پاسخ طلب کند. این در حالی است که به دلیل اینکه نظام تصمیم‌گیر در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی درگیر مشکلات است، نگاه دیگری به حوزه اجتماعی داشته و توجه لازم را نداشته است. به همین دلیل جامعه به حال خود رها شده است. این رهاشدگی به دلیل اینکه فاقد بنیان‌های اقتصادی و سیاسی بوده، به نوعی هرج و مرج فرهنگی و اخلاقی منجر شده است. البته ما تا قبل از این وضعیت با بحران اخلاقی و اجتماعی مواجه بوده‌ایم که در چنین فضایی فرصت بروز پیدامی‌کند. نکته مهم اینکه در این رهاشدگی منفعت فردی موضوعیت پیدا می‌کند و همه افراد جامعه دنبال منافع فردی خود می‌افتند که مبادا از دیگران عقب بیفتند و نتوانند از موقعیت‌هایی که در اختیار آنها قرار می‌گیرد استفاده کنند. در چنین شرایطی است که جنگ افراد جامعه با همدیگر شکل می‌گیرد.

در نتیجه شرایط، افراد جامعه به جای حرکت در مسیر منافع جمعی، برای تحقق منافع فردی در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در این نبرد شکل گرفته، ابتدا نیروهای ضعیف هستند که آسیب می‌بینند و یا کشته می‌شوند. ضعیف‌ترین نیروهای جامعه کودکان، افراد مسن، کارگران، حاشیه‌نشینان و زنان جامعه هستند. ما مدت‌هاست که با پدیده خودکشی افراد جامعه مواجه شده‌ایم، خودکشی‌ها اغلب توسط کسانی انجام می‌شود که دارای مشکل هستند، اما کسی به مشکلات آنها توجه نمی‌کند. از سوی دیگر در جامعه ایران زورگیری‌ها افزایش پیدا کرده است. اغلب این زورگیری‌ها نیز برای برآورده شدن منافع فردی زورگیران است. در نهایت نیز این چرخه

چرا افراد جامعه در عین حالی که متوجه هستند چالش‌ها در حوزه اقتصادی و سیاسی است، منافع خود را در جنگ با دیگر افراد جامعه جست و جوی می‌کنند؟

در نتیجه شرایط، افراد جامعه به جای حرکت در مسیر منافع جمعی برای تحقق منافع فردی در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در این نبرد شکل گرفته، ابتدا نیروهای ضعیف هستند که آسیب می‌بینند و یا کشته می‌شوند. ضعیف‌ترین نیروهای جامعه کودکان، افراد مسن، کارگران، حاشیه‌نشینان و زنان جامعه هستند. ما مدت‌هاست که با پدیده خودکشی افراد جامعه مواجه شده‌ایم، خودکشی‌ها اغلب توسط کسانی انجام می‌شود که دارای مشکل هستند، اما کسی به مشکلات آنها توجه نمی‌کند. از سوی دیگر در جامعه ایران زورگیری‌ها افزایش پیدا کرده است. اغلب این زورگیری‌ها نیز برای برآورده شدن منافع فردی زورگیران است. در نهایت نیز این چرخه

حجت الاسلام محسنی‌اژه‌ای آذرماه ۱۴۰۴ اعلام کرد: «دستگاه قضائی با هیچ‌کسی در امر مبارزه با فساد تعارف ندارد»، حالا بازداشت فرزندان محمد مصدق کهمنوئی معاون اول سابق قوه قضائیه و کاظم صدیقی رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، مهر تأییدی محکم بر صحبت‌های رئیس قوه قضائیه زد. البته این رویکرد برآمده از آموزه‌های دینی، تا یک‌دات رهبر انقلاب و مطالبه عمومی است. یک فعال سیاسی اصولگرا درباره نگاه افکارعمومی به برخورد قاطع قضائی با فساداعضای خانواده مسئولان اظهار کرد: قطعاً برخورد قاطعانه در مقابل فساد کسانی که می‌توانند از حمایت سیاسی برخوردار باشند، تأثیر مثبت بسزایی بر افکارعمومی می‌گذارد. این کار بسیار پسندیده‌ای است که قوه قضائیه هم در قبال پسر معاون اول خودش این مسأله را اعمال کرد و هم درباره فرزندان آقای صدیقی. درواقع این چتر حمایتی را برمی دارد. عباس سلیمی



و... را ایفا کرده‌اند و به همین دلیل از احترام اجتماعی برخوردار بوده‌اند. شاید زنان در جامعه ایرانی قدرت اقتصادی نداشتند و به عنوان جنس دوم شناخته می‌شدند اما نقش مادری، خواهری و همسری داشتند که جایگاه اجتماعی ویژه‌ای به آنها می‌داد. این نظام ارزشی دچار اختلال شده است. امروز حساسیت‌ها نسبت به مادران، خواهران و دختران جامعه کمتر شده است. در واقع همین موضوع است که در جامعه ایران تغییر کرده است. همین عامل نیز باعث شده که برخی در جامعه تلاش می‌کنند زنان را مورد آزار و اذیت قرار بدهند و با آنها را قتل برسانند. به همین دلیل نیز باید عنوان کرد که بیش از آنکه مشکل قانون‌گذاری یا تصمیم‌گیری وجود داشته باشد مشکل فروپاشی نظام ارزشی است» در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

جنایت وجود دارد ترکیبی از مشکلات اقتصادی، میل جنسی، مقاومت و خشونت بوده است. شاید اگر مقتول مقاومت نمی‌کرد جان خود را از دست نمی‌داد و اگر خشونت وجود نمی‌داشت هم این اتفاق رخ نمی‌داد. این وضعیت درباره مشکلات اقتصادی و جنسی نیز وجود دارد. البته ممکن است کسی به دلیل مشکلات اقتصادی دست به دزدی و سرقت بزند اما کسی را به قتل نرساند که در چنین وضعیتی شرایط به شکل دیگری رقم می‌خورد. این اتفاق در جامعه ایران در سال‌های اخیر زیاد رخ داده و آمار آن نیز در حال افزایش است. با توجه‌ای که برای خانم حسین نژاد رخ داده ترکیبی از این عوامل بوده و به همین دلیل در نهایت به مرگ وی منجر شده است. البته این اتفاق تلخ و دردناک است و می‌تواند یک مثال واره خطرناک برای نظام اجتماعی باشد.

در فقدان یک نظام اجتماعی و فرهنگی کارآمد جنگ همه علیه همه شکل می‌گیرد و قتل و جنایت هم در آن رخ می‌دهد. البته تعداد این قتل‌ها زیاد نیست اما صدای بلندی دارد و در فضای مجازی انعکاس پیدا می‌کند

پس از قتل الهه حسین نژاد و همسرکشی‌هایی که در

است که زنان به نیروهای اجتماعی در جامعه تبدیل شده‌اند که کسی از آنها پشتیبانی نمی‌کند و حامی قدرتمند و موثری ندارند. در چنین شرایطی هم زنان در محیط خانه مورد آزار و اذیت می‌گیرند و یا حتی در شرایطی به قتل می‌رسند و هم در سطح جامعه در معرض خشونت قرار می‌گیرند. در سطح جامعه نیز برخی افراد برای زنان دامپهن کرده‌اند و یا قدرتی در اختیار دارند که از این قدرت علیه زنان سوءاستفاده می‌کنند. در فقدان یک نظام اجتماعی و فرهنگی کارآمد جنگ همه علیه همه شکل می‌گیرد و جنایت در آن رخ می‌دهد. البته به رغم اینکه تعداد این قتل‌ها زیاد نیست اما صدای بلندی دارد و در فضای مجازی انعکاس وسیعی پیدا می‌کند. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند در آینده با انباشت این نوع منازعات اجتماعی مواجه خواهیم بود.

در مورد جنایت علیه زنان خلأ قانونی وجود دارد یا خلأتصمیم‌گیری؟

هیچ کدام از این اتفاقات رخ نداده و بلکه نظام ارزشی دچار خدشه شده است. در نظام ارزشی جامعه ایرانی زنان همواره نقش مادر، خواهر، همسر و... را ایفا کرده‌اند و به همین دلیل از احترام اجتماعی برخوردار بوده‌اند. شاید زنان در جامعه ایرانی قدرت اقتصادی نداشتند و به عنوان جنس دوم شناخته می‌شدند اما نقش مادری، خواهری و همسری داشتند که جایگاه اجتماعی ویژه‌ای به آنها می‌داد. این نظام ارزشی دچار اختلال شده است. امروز حساسیت‌ها نسبت به مادران، خواهران و دختران جامعه کمتر شده است.

در واقع همین موضوع است که در جامعه ایران تغییر کرده است. همین عامل نیز باعث شده که برخی در جامعه تلاش می‌کنند زنان را مورد آزار و اذیت قرار بدهند و با آنها را قتل برسانند. به همین دلیل نیز باید عنوان کرد که بیش از آنکه مشکل قانون‌گذاری یا تصمیم‌گیری وجود داشته باشد مشکل فروپاشی نظام ارزشی است. این در حالی است که مدیران و مردم جامعه درباره این موضوع تأمل نمی‌کنند که مشکل از کجاست.

اگر بخواهید به صورت موردی درباره قتل خانم حسین نژاد صحبت کنید معتقدید چه فعل و انفعالاتی در ذهن قاتل رخ داده که دست به چنین جنایتی زده است؟
برای بررسی این موضوع باید به گذشته بازگشت که قاتل در گذشته چگونه زندگی کرده است. با این وجود آنچه در این

عباس سلیمی نمین مطرح کرد:

چتر حمایت سیاسی جمع شد

نمین با اشاره به ضرورت برخورد با مفاصد اقتصادی افزود: غالباً در نظام‌های سیاسی یک نوع روابط ناسالم بین افراد شکل می‌گیرد که حتماً باید در مقابل شکل‌گیری این روابط مانع ایجاد کرد یا اگر شکل گرفت باید در هم شکسته شود. منکر، مهر تأییدی محکم بر صحبت‌های رئیس قوه قضائیه می‌تواند محل امنی برای افراد متخلف باشد. معتقدم این پیام بسیار ارزشمندی است. این تحلیلگر مسائل سیاسی یادآور شد: البته فرزندان آقای صدیقی مدتی است که دستگیر شده‌اند، این خبر باید سریعتر اعلام می‌شد اما انتشار خبر دستگیری آنها با اعلام خبر موفقیت و پیروزی چشمگیر ما در ضربه به رژیم صهیونیستی همزمان شد. یعنی کسانی سعی کردند خبر دوم تحت تأثیر این دستگیری قرار بگیرد که موضوعی قابل تأمل محسوب می‌شود. وی ادامه داد: ما هر روز شاهد صحنه‌های دلخراشی

یادداشت

بازدارندگی و جنگ اراده‌ها

سید محمد حسینی

سفیر سابق ایران

در عربستان



مذاکرات ایران و آمریکا در فضای مملو از عناصر «عدم قطعیت‌ها» و «پیشران‌ها» پیش می‌رود و توازن نسبی این عناصر موجب می‌شود، بیم از شکست و یا امید به توافق پس از هر دور از مذاکرات زنده شوند. اکنون پس از برگزاری پنج دور از مذاکرات و دیدبانی میدان منازعه می‌توان دو پیشران را قویاً مطرح کرد: اول آنکه طرفین از جنگ امتناع دارند و دیپلماسی را به جنگ ترجیح می‌دهند، هیچ یک در شرایط کنونی آمادگی ورود به یک منازعه نظامی را ندارند، جنگ محدود و کنترل شده با زمان معین با احتمال نمی‌دانند و از کنترل ناپذیری جنگ هراس جدی دارند. دومین پیشران اینکه طرفین خواهان توافقی هستند که در دو قطب مخالف نسبت به برجام قرار دارد. ترامپ توافقی بهتر از برجام می‌خواهد تا آن رابه کنگره آمریکا و طرفداران داخلی و خارجی‌اش بفروشد و به‌وسیله آن خروج از برجام در سال ۲۰۱۷، اتوجیه کرده و باالمال اعتبار دموکرات‌ها را در سیاست خارجی کاهش دهد. جمهوری اسلامی نیز توافقی می‌خواهد مشابه برجام اما با ضمانت اجرای بیشتری که از جابه‌جایی دولت‌ها در آمریکا دچار فروپاشی نشود. در این شرایط رسیدن به توافقی مرضی‌الطرفین بسیار سخت خواهد بود؟ حالا چگونه توافقی ممکن خواهد بود؟ پاسخ در مفهوم نظری «جنگ اراده‌هاست» (War of wills) اما جنگ اراده‌ها در چه فضایی شکل می‌گیرد و چه لوازمی دارد؟ در شرایط کنونی دو الگوی نظری می‌توانند تعارض ایران و آمریکا را تبیین کنند. هر دو الگو ذهنی و متوجه تصمیم‌گیران سیاست خارجی هستند. الگوی نخست‌الگوی «استیلا-استیصال»

است که در فردای نبرد در جنگ شکل می‌گیرد. در این الگویک طرف پیروز و دیگری در میدان شکست خورده است. طرف پیروز با هدف تثبیت استیلا و پیروزی خود در میدان وارد مذاکره می‌شود و طرف شکست خورده با هدف حفظ پرسنیز و خروج از استیصال در میدان، وارد مذاکره می‌شود. نتیجه مذاکره در این الگو برای برد باخت است. طرف پیروز بیش‌ترین امتیاز را می‌گیرد و کمترین امتیاز می‌دهد و طرف شکست خورده بیش‌ترین امتیاز را می‌دهد و کمترین امتیاز را دریافت می‌کند. آیا این الگو در مورد ایران و آمریکا قابل تطبیق است؟ پاسخ اول خیر است از آن جهت که نبرد و جنگی عینی رخ نداده است تا طرف پیروز و شکست خورده مشخص شود. پاسخ دوم به‌است چون آمریکا در فضای ذهنی و با جنگ روانی تلاش می‌کند با تهدید جنگ و دیگر ابزارها نظیر فعال سازی ماکینز ماشه، تصویت قطعنامه در ازانس علیه ایران، بزرگ نمایی تهدید نظامی اسرائیل و افزایش تحریم‌ها و... ایران را در شرایط ذهنی استیصال قرار دهد. یامردی ایران در مواضع اصلی خود مشخص می‌کند. آیا تهدید نظامی آمریکا بلوف است و یا واقعی. چنانچه تهدیدهای نظامی آمریکا بلوف باشد و ایران این تهدیدها را واقعی فرض کند، این الگو در فرش عملی محقق می‌شود. نتیجه این نبردش اراده آمریکا با کمترین دستاورد برای ایران در توافقی نامتوازن که قطعه‌به‌ضر ایران خواهد بود، اما چنانچه تهدیدهای آمریکا واقعی باشد. آنگاه جمهوری اسلامی باید تصمیم بگیرد که جنگ را «قابل تحمل» می‌داند یا پذیرش یک توافق نامتوازن را؟ در این وضعیت انتخاب بین بد و بدترین خواهد بود. الگو دوم قابل تطبیق به منازعه ایران و آمریکا، «الگوی بازدارندگی» است. طرفین در این الگو، برآورد اولیه‌ای از میزان خسارت‌ها در جنگ احتمالی را ترسیم و بر اساس آن از ورود به جنگ به‌شدت پرهیز می‌کنند. فضای مذاکرات ایران و آمریکا، اقتضات آن حال و تجارب انباشت شده طرفین از گذشته نشان می‌دهد، این الگو بیش‌از الگوی استیلا-استیصال به منازعه میان ایران و آمریکا حاکم است. حتی اگر فرض بر این باشد که آمریکا توان نظامی برای حمله را دارد، اما در شرایط کنونی آمادگی ورود به جنگ را ندارند. چرا کنترل ناپذیری جنگ و تسری جنگ به خارومیانه و شاید دیگر مناطق پس از پاسخ قطعی ایران به حمله اولیه آمریکا؛ مخالفت کشورهای عربی با جنگ، مخالفت روسیه با جنگ، آسیب‌پذیری اروپا و اسرائیل در جنگ، اولویت‌های تجاری ترامپ، امتناع ترامپ از جنگ در آغازین سال ورود به کاخ سفید، مخالفت افکار عمومی آمریکا با جنگ، میدان داری تجاری (و حتی سیاسی) چین در تجارت بین‌الملل (وبسیاست بین‌الملل) در صورت وقوع جنگ، پیوندهای بازر و بازرگانی مانند جنگ اوکراین، بحران غزه، جنگ ترفقه‌ها، (و اخیراً، جنگ لفظی با ایران ماسک و... که ترامپ در موضوعات مختلف برای خود بار کرده است، از مهم‌ترین دلالتی هستند که الگوی بازدارندگی را از منظر آمریکاتقویت می‌کند. در الگوی بازدارندگی چنانچه یک طرف بتواند، نخست، توانایی جنگاوری خود را نمایش دهد، دوم، اراده خود برای ورود به جنگ احتمالی را به طرف مقابل ثابت کند، سوم، به طرف مقابل به صورت صریح این پیام را منتقل کند که توان و اراده استفاده از سلاح نظامی را دارد، چهارم، غلایت خود را به طرف مقابل نشان دهد و خود را بازیگری غقلابی جلوه دهد و در نهایت راه‌های بدیل از وقوع جنگ را ارائه کند. آنگاه جنگ اراده‌ها را خواهد برد و علاوه بر مانع‌از جنگ، دستاوردهای بیشتری در مذاکرات حاصل خواهد کرد. پس چنانچه الگوی بازاردنگی متقابل را بر مذاکرات ایران و آمریکا قابل تطبیق بدانیم باید منتظر توافقی سیاسی باشیم، متوازن بودن و یا نامتوازن بودن توافقی محصول جنگ اراده‌ها در میدان دیپلماسی است. اما چنانچه الگوی استیلا-استیصال در مذاکرات جنبه واقعی پیدا کند، آنگاه باید منتظر جنگ و با توافقی نامتوازن به ضرر ایران باشیم. در هر دو الگو، جنگ اراده‌ها تعیین‌کننده نتایج آن خواهد بود.